از کلیشه تا واقعیت: مطالعه‌ی موردی تصویر فرانسویان از ایرانیان و سیر تحول این تصویر در سفر به ایران به کمک سفرنامه‌های آنلاین

**سارا سدیدی**

استادیار دانشگاه شیراز

s.sadidi@yahoo.com

**رحیم فهندژ سعدی**

استادیار دانشگاه شیراز

rfahandejsaadi@yahoo.fr

چکیده

کلود دوبار برای هویت دو جنبه در نظر می‌گیرد: اول «هویت برای خود» که همان تصویری است که ما از خود در ذهن داریم و دوم « هویت برای دیگری» که همان تصویری است که می‌خواهیم از خود به دیگران منتقل کنیم و موضوع این پژوهش خواهد بود. این تصویر که در ارتباط و تعامل با دیگری شکل می‌گیرد، با گسترش روزافزون پدیده‌ی «جهانی‌شدن» و همین‌طور افزایش یادگیری زبان‌های خارجی در ایران، هرروز اهمیت بیشتری می‌یابد.

هدف از این تحقیق توصیف و انعکاس تصویری است که مردم فرانسه از ایرانیان در ذهن دارند، تصویری که تااندازه‌ای تحت تأثیر رسانه‌های امروزی و تا حدی براثر کلیشه‌هایی که غربیان از شرق و مردمان آن در ذهن داشته‌اند، شکل‌گرفته است. با تحلیل محتوایی هفت سفرنامه‌ که فرانسوی‌زبانان پس از سفر به ایران نوشته و روی اینترنت منتشر کرده‌اند، ما سعی خواهیم کرد نشان دهیم که چگونه این کلیشه‌ها در برخورد مستقیم با ایرانیان شکسته و تعدیل و گاه تأیید می‌شوند.

واژگان كليدي:هویت ایرانی، سفرنامه، کلیشه، شرق، ایران، فرانسویان

# مقدمه

پدیده‌ی جهانی‌شدن یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های عصر ماست که باعث گره خوردن وضعیت ملت‌های جهان ازنظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به یکدیگر شده است. در حقیقت، با گسترش ارتباطات از طریق اینترنت و تسهیل امکان سفر به سراسر دنیا، جوامع از سویی با ظرفیتی عظیم برای رشد و تبادل مثبت اطلاعات و از سوی دیگر با چالش‌ها و تهدیدهایی تازه مواجه شده‌اند که یکی از آن‌ها نگرانی از بابت به حاشیه رانده شدن فرهنگ ملی در جریان معادلات نابرابر قدرت و سرمایه به نفع جوامع غربی و درنتیجه از دست رفتن فرهنگ خودی در برخورد با فرهنگ‌های «غالب» است. ( دهشیری، 1379) اگر هویت را به پیروی از گافمن، به‌عنوان مجموعه‌ای سیال از خصائص، باور‌ها و ارزش‌ها در نظر بگیریم که تبیین‌کننده‌ی تعلق فرد به گروه اجتماعی خاصی است و در تعامل با دیگری شکل می‌گیرد (ایمان و مرادی ،1390) ، توجه به نگاه «دیگری» اهمیت بیشتری می‌یابد.

بااین‌حال شناخت ویژگی‌های خود و دیگری همیشه از مسیری عینی و عاری از خودمحوری صورت نمی‌گیرد. تفکرهای قالبی یا استروئوتیپ‌ها در این میان نقش بسیار پررنگی را ایفا می‌کنند. به گفته‌ی سالس-وویمن (2006)، واژه‌ی استرئوتیپ در سال 1922 توسط لیپمن[[1]](#endnote-1) تعریف شد و برای اشاره به تصویر ثابتی که در ذهن فرد نسبت به واقعیتی خارجی وجود دارد و مانند فیلتری عمل می‌کند که مانع از تحلیل عمیق داده‌های دریافتی از جهان اطراف می‌شود. دلیل شکل‌گیری این تفکرات قالبی هم این است که داده‌های محیطی خیلی زیاد هستند ، به همین دلیل سیستم شناختی راهی برای تحلیل صرفه‌جویانه‌ی این اطلاعات پیدا می‌کند و در حقیقت بدون شکل گرفتن این قالب‌ها، جهان اطراف برای فرد غیرقابل فهم می‌شود. کمی بعدتر کتز و بارلی (1933) با انجام یک سری تحقیقات ویژگی‌های تفکرات قالبی را ارائه کردند: استئروتیپ‌ها با تکیه‌بر یک جامعه مرجع و یک جامعه‌ی هدف شکل می‌گیرند؛ اختیاری هستند ازاین‌جهت که ویژگی‌هایی را شامل می‌شوند که صرفاً به دلیل تعلق فرد به یک گروه اجتماعی به او نسبت داده می‌شود. تعداد زیادی از افراد روی آن‌ها توافق دارند و می‌توانند جامعه‌ی خودی یا دیگری را هدف بگیرند. بدون در نظر گرفتن گوناگونی‌های فردی که در بطن یک گروه وجود دارد، کل آن را به یک سری ویژگی‌های ثابت تقلیل می‌دهند. به‌علاوه کاربردی هستند و با تبیین ویژگی‌های گروه، این امکان را به فرد می‌دهند که رفتار خود را در برخورد با گروه هدف تنظیم نماید. (Salès-Wuillemin, 2006)

اشکالی که می‌توان به این دیدگاه وارد کرد این بود که تفکرهای قالبی را به‌عنوان یک محصول در نظر می‌گرفت و نه یک فرآیند. به‌این‌ترتیب استرئوتیپ‌ها طرح‌واره‌های ذهنی هستند که با ارجاع به یک سیستم دسته‌بندی، عملیات تحلیل داده‌های محیطی را مختل می‌کند. امروزه تأکید می‌شود که این دسته‌بندی‌ها ثابت نیستند و بسته به موقعیت، دائماً در حال تغییر و تحول می‌باشند. درواقع، هر تجربه‌ی جدید فرد را در وضعیت حل مسئله قرار می‌دهد و فرآیند حل مسئله، می‌تواند به تعدیل جهان‌بینی شخص منجر شود. سفر کردن به سرزمین‌های دیگر یکی از این موقعیت‌هاست که می‌تواند این امکان را به افراد بدهد که با برخورد مستقیم به جامعه‌ی هدف، شناختشان را از سطح کلیشه‌ها فراتر ببرند و به آن عمق ببخشند.

در این مقاله ما سعی خواهیم کرد به نگاه گردشگران فرانسوی که از ایران بازدید کرده‌اند بپردازیم و نشان دهیم چگونه در جریان سفر کلیشه‌هایی که در ذهن ایشان درباره‌ی ایران و ایرانیان وجود دارد تغییر می‌کند و یا تثبیت می‌شود. اما پیش از پرداختن به این تغییرات، لازم است به این موضوع نیز اشاره‌کنیم که تفکرات قالبی‌ای که در مورد ایران و ایرانیان در ذهن فرانسوی‌ها وجود دارد از کجا نشئت می‌گیرند.

بخشی از کلیشه‌هایی که در مورد ایران در اذهان فرانسوی‌ها وجود دارد، به تعلق ایران به کشورهای زیرمجموعه‌ی «شرق» مربوط می‌شود. ادوارد سعید در کتاب مشهور *شرق‌شناسی*( 1987)، به تصویر غیرواقعی‌ای که کشورهای غربی از شرق ساخته‌وپرداخته‌اند می‌پردازد و آن را حاصل سیاست‌های امپریالیستی و سلطه‌جویانه‌ی بریتانیا و آمریکا قلمداد می‌کند. ازنظر او دولت‌های مذکور این تصویر غیرواقعی را ساخته‌اند تا بتوانند استعمارشان را توجیه کنند، به نفوذ غرب در سرزمین‌های عربی مشروعیت ببخشند و بر طرح صهیونیسم صحه بگذارند. شرق‌شناسانی دیگر پس از او، ازجمله اروین، تا حدودی این دیدگاه را تعدیل کردند و بیان کردند بخشی از این کلیشه‌ها، بیش از آنکه حاصل سیاه نمایی‌های عامدانه باشد، می‌تواند درنتیجه‌ی خطاهایی صادقانه شکل‌گرفته باشد. به گفته‌ی او کاشفان و محققان و رمان نویسان نیز در شکل‌گیری این تصویر و گاهاٌ کمک به گسترش آن نقش اساسی داشته‌اند. (اروین، 1399)

بخش دیگری از این کلیشه‌ها، به خود ایران، فارغ از تعلقش به مجموعه‌ی کشور‌های شرقی برمی‌گردد. حدیدی (1344) در مقاله‌ای، خلاصه‌ای از نظرات جهان گردان فرانسوی که به ایران سفر کرده بودند را جمع‌آوری کرد. به گفته‌ی او، در قرن هفدهم میلادی، در فرانسه، میل به تجارت و سفر به کشورهای دیگر، خصوصاً در بین پروتستان‌ها که در کشور خود مورد تبعیض و آزار زیادی قرار می‌گرفتند، افزونی یافت. در آن زمان شاه‌عباس صفوی پادشاه ایران بود و ترتیبی اتخاذ کرده بود که در ایران از بیگانگان به خوبی استقبال شود، وی امتیازات فراوانی به تجار اروپایی می‌داد و افرادی را که برخورد نامناسب با این مسافران داشتند به‌شدت تنبیه می‌کرد. درنتیجه ایران به بهشت تجار فرانسوی تبدیل شد و ایشان به سیر و سیاحت و تجارت در ایران تشویق شدند. جهانگردان و مبلغان مذهبی و محققانی نیز در بین این افراد بودند که با نوشتن سفرنامه، در بازگشت خود تصویری متفاوت از ایران، به مردم فرانسه معرفی کردند. به‌عنوان‌مثال، پروتستان‌هایی که در کشور خود قربانی تبعیض و بدرفتاری بودند، ایران را کشور آزادی و مساوات معرفی کردند که در آن اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته‌شده و حتی در دربار به کار گرفته می‌شوند. تجاری که در مسیر خود به سمت ایران از امپراتوری عثمانی عبور می‌کردند و در آنجا موردحمله‌ی راهزنان قرارگرفته یا از آن‌ها باج خواسته می‌شد، ایران را کشوری امن و آباد با مردم خونگرم و مهمان‌نواز می‌یافتند. به هر شکل، در طی پنجاه سال، به مدد این سفرنامه‌ها، به‌خصوص سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه، تصویری زیبا و تحسین‌برانگیز از ایران و ایرانیان در ذهن فرانسویان ساخته شد.

این تصویر بعدها به ادبیات هم راه یافت و به‌این‌ترتیب بیش‌ازپیش در فرانسه رواج پیدا کرد. حتی گروهی از نویسندگان فرانسوی شروع به نوشتن سفرنامه‌های خیالی کردند تا بتوانند از این طریق به بیان افکار و عقاید انتقادی خود بپردازند. یکی از شاخص‌ترین این آثار رمان *نامه‌های ایرانی* مونتسکیو بود که در سال 1754 منتشر شد و شامل مجموعه‌ای از نامه‌های خیالی است که دو ایرانی در سفر خود به فرانسه به دوستان ایرانی‌شان می‌نویسند و هدف اصلی آن انتقاد از شرایط و زندگی فرانسویان قرن هجدهم است.

بخشی از این کلیشه‌ها نیز ناشی از تصویری است که رسانه‌های اروپایی از ایران بعد از انقلاب اسلامی به مردم کشورهای خود ارائه کرده‌اند. بیچرانلو در پژوهشی پانزده مستند ساخته‌شده درباره‌ی ایران را تحلیل می‌کند و کلیشه‌هایی که در آن‌ها تکرار می‌شوند را استخراج می‌کند. ازجمله می‌توان به جنگ‌طلبی و تروریسم، گستردگی تبلیغات ایدئولوژیک، توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی، بی‌نظمی، فقر و تنگدستی فراگیر، فضای دخانی، فرودستی زنان، حجاب اجباری و دیکتاتوری سیاسی اشاره کرد.

به‌علاوه برای اذهان عمومی فرانسه، تمایز قائل شدن بین ایران و سایر کشورهای خاورمیانه که به‌طورکلی درگیر جنگ و گرسنگی و فقر و دیکتاتوری قلمداد می‌شوند نیز دشوار است و گاهاً حتی نمی‌دانند که ایرانیان همه عرب نیستند.

این تصاویر که بعضاً کاملاً متضاد هستند و بسته به سطح فرهنگ، پیشینه، مطالعات فردی، سن و ... افراد، جنبه‌ای از آن، کم‌وبیش پررنگ‌تر می‌شود، در رابطه با ایران در ذهن شهروند فرانسوی وجود دارد در این پژوهش ما سعی خواهیم کرد پربسامدترین کلیشه‌ها درباره‌ی ایران و ایرانیان را از سفرنامه‌ها استخراج‌کنیم و ببینیم کدام‌یک از آن‌ها با سفر به ایران تغییر می‌کند و کدام‌یک تثبیت و تأیید می‌شوند.

روش تحقيق

برای رسیدن به اهداف پژوهش، ما 7 سفرنامه آنلاین درباره‌ی ایران که فرانسوی‌ها نوشته بودند را بررسی کردیم و با روش تحلیل محتوا، به استخراج کلیشه‌ها از متن پرداختیم. طول سفر افرادی که متونشان برای پژوهش استفاده شد بین دو هفته تا سه ماه متغیر بود. ایشان بین 20 تا پنجاه سال سن داشتند و شامل دو زن (کلو و مگلی) و پنج مرد می‌شدند. پیوند مربوط به صفحاتی که سفرنامه‌ها از آن استخراج‌شده‌اند در پایان مقاله آمده است.

یافته‌ها

**خلاصه‌ای از اطلاعات گردشگران و کلیشه‌های یافته شده در هفت سفرنامه را در جدول زیر می‌توانید ببینید.**

جدول 1. خلاصه‌ی کلیشه‌های مطرح‌شده در هفت سفرنامه

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
|  | نام و مشخصات گردشگر | سال سفر | طول سفر |  |
| 1 | لوران، مرد حدوداً 50 ساله، وبلاگ نویس عاشق سفر | 2000 | یک ماه | 1. سفر به ایران خطرناک است.  2.ایرانیان مهمان‌نواز هستند.  3. ایران کشوری است با پیشینه‌ی تاریخی کم‌نظیر  4. ایران یک کشور تندرو مذهبی است.  5. ایرانیان از آمریکایی‌ها متنفرند. |
| 2 | کلودیا و کلمان، زوج جوان حدوداً سی‌ساله جهانگرد | 2014 | حدود یک ماه | 1. در ایران دائماً جنگ است.  2. ایرانیان حامی تروریسم هستند.  3. مردم ایران تندرو مذهبی‌اند.  4. در ایران زنان محدود و تحت سلطه‌ی مردان هستند.  5. مردم ایران فقیر هستند.  6. ایران کشور آزادی نیست.  7. ایران توسعه‌نیافته است.  8. سفر به ایران برای زنان خطرناک است. |
| 3 | پاتریک، مرد حدوداً 50 ساله | 2018 | 90 روز | 1. ایرانیان عرب هستند.  2. جو ایران امنیتی است.  3. ایران توسعه‌نیافته است.  4. ایران کشور آزادی نیست.  5. در ایران زنان محدود هستند.  6. آب‌وهوای ایران بیابانی است.  7. ایران پر از آثار باستانی است.  8. در ایران زنان و مردان باید از هم جدا باشند.  9. ایرانی‌ها ضدآمریکایی هستند. |
| 4 | توم، مرد جوان حدوداً 20 ساله، ماجراجو و وبلاگ نویس | 2019 | یک ماه | 1. سفر به ایران خطرناک است.  2. ایران پر از آثار باستانی است.  3. غذاهای ایرانی بسیار خوشمزه‌اند.  4. ایران کشوری بسیار محافظه‌کار است.  5. ایران کشور آزادی نیست. |
| 5 | فابیان  مرد میان‌سال عاشق تاریخ | 2016 | بین یک تا دو هفته | 1. ایران کشوری است با جاذبه‌های تاریخی بسیار.  2. کشوری توسعه‌نیافته است.  3. ایرانیان مهمان‌نوازند.  4. جو ایران امنیتی است.  5. زنان در انتخاب پوشش محدود هستند. |
| 6 | مت، عکاس و جهانگرد، حدوداً 40 ساله | 2001 | 3 هفته | 1. ایرانیان تندرو مذهبی هستند.  2. زنان در ایران تحت سلطه هستند.  3. سفر به ایران خطرناک است.  4. ایرانی‌ها از غربی‌ها متنفرند. |
| 7 | مگلی، زن جوان حدوداً سی‌ساله، عکاس و عاشق سفر | 2017 | حدود یک ماه | 1. سفر به ایران خطرناک است.  2. زنان در ایران باید روبنده بزنند.  3. ایران توسط تندروهای مذهبی اداره می‌شود.  4. ایران گذشته‌ی باستانی درخشانی دارد.  5. ایران محور شرارت است.  6. ایران کشوری جنگ‌زده است.  7. جو ایران امنیتی است. |

1. ایران کشوری خطرناک

**تقریباًهمه‌ی سفرنامه نویسان به این کلیشه که سفر به ایران خطرناک است به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم اشاره‌کرده‌اند، بعضی از آن‌ها مانند لوران، سعی می‌کنند این کلیشه را تعدیل کنند. او می‌گوید: «هنوز ازنظر بسیاری افراد، ایران کشوری خطرناک است، اما درواقع، جز در مناطق مرزی افغانستان و پاکستان که باید در آن محتاط بود، کشور امنی است و مسیرهای گردشگری عادی هیچ خطری ندارند.» او همچنین به کلیشه‌ی تندروی مذهبی در ایران و نفرت از غربی‌ها اشاره می‌کند و حتی عکسی از تبلیغات ضدآمریکایی روی دیواری بزرگ (مجسمه‌ی آزادی که جای سر آن یک جمجمه کشیده شده است.)را برای ابتدای مقاله‌اش برمی‌گزیند. اما جلوتر توضیح می‌دهد که در ایران « هیچ مولای عمامه به سری آنجا دنبالمان نگذاشت» و اینکه « هرچند نمی‌شود با شلوارک و آبجو به دست، در خیابان‌ها چرخید، اما... سفر به آنجا دیوانگی هم حساب نمی‌شود. »**

**کلودیا و کلمان، زوج گردشگری که به شکل زمینی سفر می‌کنند، تصورشان از ایران یک کشور جنگ‌زده، حامی تروریسم و به‌صورت کلی،آن‌طور که جورج بوش اشاره کرده است، محور شر است و به همین دلیل اصلاً دلشان نمی‌خواهد به ایران سفر کنند. اما به خاطر رفتن به ترکمنستان ناچار به گذر از ایران می‌شوند. ایشان قبل از سفر مردم ایران را یک مشت تندروی مذهبی می‌دانستند که «ذهنشان را مولاها شستشو داده‌اند!» به‌علاوه گمان می‌کردند که ایرانی‌ها از تمام غربی‌ها متنفرند. این تصور از مردم ایران بعد از برخورد با ایرانیان و خصوصاً میزبان‌هایی که از طریق سایت کوچ سرفینگ پیداکرده‌اند کاملاً دگرگون می‌شود. در عکس‌هایی که این زوج گرفته‌اند، همه لبخند می‌زنند. میزبان آن‌ها را به همه دوستان و آشنایان و همسایه‌ها معرفی می‌کند، همه با مهربانی با آن‌ها برخورد می‌کنند، تفاوت‌های فرهنگی را با مهربانی برایشان توضیح می‌دهد. در طول سفر بارها غریبه‌ها راهنمایی و حتی تا مقصد همراهی‌شان می‌کنند تا گم نشوند، بدون هیچ چشم‌داشتی به ایشان غذای مجانی می‌دهند، از پرداخت ورودی‌ها معافشان می‌کنند و حتی کرایه‌ی تاکسی‌شان را می‌پردازند. کلودیا می‌گوید:« برخلاف چهره‌ی ترسناکی که رسانه‌ها از کشور نشان می‌دهند، ایرانی‌ها بسیار مهمان‌نواز، خوش‌رو و کنجکاو هستند.» و در جای دیگر در مورد پیش‌داوری‌هایی که راجع به ایران در ذهن هم‌وطنانش وجود دارد می‌گوید:«ماجراجویی ما در ایران به ما ثابت کرد این پیش‌داوری‌ها چقدر غلط و احمقانه‌اند». بااین‌همه، شبی در یک پمپ‌بنزین، زمانی که کلودیا تنها از اتوبوس پیاده می‌شود، مورد آزار جنسی قرار می‌گیرد، ولی خود را نجات می‌دهد. باآنکه تمام مسافران اتوبوس بسیج می‌شوند که فرد آزارگر را پیدا کنند، وی موفق به فرار می‌شود. این تجربه‌ی تلخ باعث می‌شود زوج جوان حواسشان را بیشتر جمع کنند ولی برخوردشان با این مسئله نسبتاً منطقی است: «ایران به‌هیچ‌وجه بهشت زنان نیست. همیشه باید احتمال خطر را در ذهن داشت و خود را در موقعیت‌های خطرناک قرار نداد. در ایران هم افراد بدخواه وجود دارد، احتمالاً به‌اندازه‌ی بقیه‌ی جاهای دنیا.آزار جنسی و جسمی خیابانی هم دور از تصور نیست. مثل همین اتفاقی که برای کلو افتاد.» اما او سفر به ایران را، به‌طورکلی برای زنان خطرناک نمی‌داند: « عموماً نهایت بدرفتاری که نسبت به زنان صورت می‌گیرد، نه خطرناک، که بیشتر آزاردهنده است( نگاه‌های بد). بیشتر ایرانی‌ها روشن‌فکر و باز هستند و همیشه کسی برای کمک به آدم پیدا می‌شود.»**

**پاتریک مردی عاشق تاریخ و آثار باستانی است که بیشتر سفرنامه‌اش را به همین موضوعات موردعلاقه‌اش اختصاص داده است و زیاد از کلیشه‌ها صحبت نمی‌کند. او بامطالعه قبلی به ایران آمده و ذهنیتش از کشور، بیشتر بر اساس سفرنامه‌هایی است که از ایران خوانده است، تا رسانه‌ها و ازاین‌جهت بیشتر با واقعیت مطابق است. بااین‌حال او هم از کلیشه‌ها در امان نمانده است و دیده‌هایش را در ایران بر اساس آن‌ها تفسیر می‌کند. او می‌گوید : « در ایران همه‌جا پر از عکس کشته‌های جنگ ایران و عراق است، ایرانی‌ها فراموش نکرده‌اند که در این جنگ آمریکا از عراق حمایت کرد.» جای دیگر ایرانیان را ضدآمریکایی معرفی می‌کند و می‌گوید: « بااینکه من در صحبت‌ها سعی می‌کردم از سیاست‌های داخلی حرف نزنم، همه‌ی ایرانیانی که با من حرف زدند، باسیاست‌های کشورشان مخالف بودند، هرچند احتمال دارد این نمونه نماینده‌ی کل ایران نباشد.تنها چیزی که بین ایرانیان و حکومتشان مشترک است ضدآمریکایی بودن آن‌هاست. همیشه نتیجه‌ی صحبت‌ها این می‌شود که همه‌چیز زیر سر آمریکا است. » گذشته از این‌که پاتریک از صحبت در مورد سیاست داخلی با ایرانیان وحشت دارد،او در موارد دیگری هم ترسش را از حضور به‌عنوان فردی غربی در ایران به‌طور غیرمستقیم نشان می‌دهد. او جو ایران را کاملاً امنیتی ارزیابی می‌کند و می‌گوید: « ببخشید که از خیابان‌ها عکس نمی‌گذارم.اجازه نداریم از ساختمان‌های دولتی عکس بگیریم و در پایتخت تشخیص این ساختمان‌ها سخت است. » جای دیگر می‌گوید: «از بندر که خانواده‌ها برای گردش به آن می‌آیند عکس نگرفتم تا مجبور نشوم بیشتر ازآنچه در نظر دارم اینجا ماندگار شوم.» از این نوشته‌ها برمی‌آید که در ذهن او، هرلحظه ممکن است مأمورهای حکومتی حمله کنند و او را به جرم جاسوسی به زندان ببرند.این تصور او کمی بعد ، زمانی که ندانسته از مرز عکس می‌گیرد به چالش کشیده می‌شود. دو نظامی سر می‌رسند، چند کلمه با راننده‌اش صحبت می‌کنند و بعد می‌روند. بااین‌حال او می‌گوید که به خاطر این اتفاق دیگر از مناظر هم عکسی نمی‌گیرد بااینکه به نظرش خیلی زیبا هستند. جای دیگر توضیح می‌دهد: «ویزا راحت داده می‌شود، تمدیدش هم آسان است. کنترل زیادی در ورود به کشور انجام نشد، فقط اسمم را پرسیدند و حتی مجبور نبودم چمدانم را اسکن کنم. برعکس خود ایرانی‌ها.» در بخش دیگری از یادداشت‌هایش تلویحاً به این کلیشه اشاره می‌کند که بعد از انقلاب اسلامی، کشور به دست تندروهای مذهبی مشابه داعش اداره می‌شود: « برخلاف آنچه انتظار داریم، آثار به‌جامانده از زمان حکومت پهلوی نابود نشده‌اند. این قصرها اکنون تبدیل به موزه‌هایی زیبا شده‌اند.» در جای دیگر اشاره می‌کند: « جمله‌ای که دائم گفته می‌شود این است که ایرانیان تروریست نیستند(در تقابل با گفتمان آمریکا). آن‌ها دائم می‌گویند که با داعش مخالف‌اند. این حقیقت دارد که شیعیان بدترین دشمنان داعشند. آن‌ها نسبت به سوءقصدهایی که در فرانسه صورت گرفته نیز ابراز همدلی می‌کنند.» پاتریک به‌اندازه‌ی مسافران قبلی با مردم ایران وارد تعامل نمی‌شود. او در هتل اقامت می‌کند و کنجکاوی‌ها و تلاش‌های مردم برای ارتباط با او تا حدود زیادی بی‌نتیجه می‌ماند.**

**توم، جوان ماجراجویی که در سال 2019 به ایران سفر می‌کند هم از این کلیشه‌ها صحبت می‌کند: «وقتی اسم ایران می‌آید اولین چیزی که بعد از مسئله‌ی ناامنی مطرح می‌شود ( که حقیقت ندارد)» اما توضیح می‌دهد: « اگر قوانین ایران را رعایت کنید لازم نیست بترسید . اما می‌گویند دیوار گوش دارد. در ایران دیوارها چشم هم دارند. این‌که شما نمی‌بیندشان دلیل نمی‌شود که نیستند. بدانید که در مکان‌های عمومی همه، مخصوصاً غربی‌ها تحت نظر هستند.» در جای دیگر می‌گوید : «از تظاهرات کننده‌ها دوری کنید. اگر به شما مشکوک شوند که نقشی در اعتراضات دارید ممکن است اغتشاش‌گر یا جاسوس شناخته شوید، غربی‌هایی هستند که برای این موارد در ایران زندانی می‌شوند و امکان بازگشت به کشور خود را ندارند.» به نظر می‌رسد اظهارات او در مورد جو امنیتی که در ایران حاکم است بیشتر در جهت تعدیل این کلیشه و مشروط کردن آن است تا ردش. بااین‌حال تروریست بودن ایرانی‌ها را کاملاً رد می‌کند: «ایرانی‌ها شیعه هستند( بیشترشان) و برخلاف تصور‌ها اعمال تروریستی مربوط به دولت اسلامی داعش به ایران مربوط نیست. همین‌طور ازنظر امنیت مالی خیال هم‌وطنانش را راحت می‌کند و می‌گوید: «کلاه‌برداری در ایران رایج نیست. بارها در محاسبات اشتباه کرده‌ام و فروشنده اضافه‌ی پول را به من برگردانده است.»**

**فابیان، مرد میان‌سالی که در سال 2016 و به عشق بازدید از مکان‌های تاریخی با توری کوتاه‌مدت به ایران می‌آید در سفرنامه‌ی کوتاهش بر روی سایت یک آژانس مسافرتی، عمدتاً از زیبایی‌های ایران و مهمان‌نوازی مردمش صحبت می‌کند. اما کامنت‌هایی که برای متنش نوشته‌شده است حاوی کلیشه‌هایی است بررسی‌شان خالی از لطف نیست. شخصی در کامنت‌ها با اشاره به جو امنیتی ایران می‌گوید : « مدت‌ها بود که می‌خواستیم به این کشور رؤیایی بیاییم؛ اما از شنیده‌هایمان می‌ترسیدیم.» و بعد ادامه می‌دهد: «** بااین‌همه در ایران اصلاً احساس ناامنی نداشتیم. درست است که همه‌جا دوربین هست؛اما ارتش و پلیس حضور ندارد.» او ایرانیان را مردمی مهمان‌نواز، خوش‌رو و یاری‌رسان توصیف می‌کند.

مت، عکاس و جهانگرد چهل‌ساله که با دوستش هم‌زمان با حادثه‌ی یازده سپتامبر 2001 به ایران سفر کرده است هم در بخشی سفرنامه‌ی خود این سؤال را مطرح می‌کند :« آیا سفر به ایران امن است یا به خاطر وجود اسلام‌گرایان انتقام‌جو،رفتن داخل دهان گرگ محسوب می‌شود ؟» وی به این سؤال پاسخ مستقیمی نمی‌دهد، هرچند بارها از مهربانی و مهمان‌نوازی ایرانیان شگفت‌زده می‌شود: « پس این اسلام‌گراهای متعصب و بیزار از ما کجا هستند؟ من که باایشان برخورد نکردم. این دوازده روزی که ایران هستیم مهمان نوازی ایرانی‌ها بی‌نظیر بوده است. یک لیوان چای، قاچی خربزه، مشتی بادام... دائم به ما خوراکی هدیه می‌دهند.» بااین‌همه، ترس ناشی از کلیشه‌ها رهایش نمی‌کند. وقتی در روستایی دورافتاده قهوه‌خانه‌چی از آن‌ها دعوت می‌کند شب را آنجا بماند می‌گوید: « خمینی در قاب عکس روی دیوار ما را زیر نظر گرفته است.» همچنین او از واکنش ایرانیان نسبت به حادثه یازده سپتامبر این‌گونه صحبت می‌کند:« حالی که جهان شوکه است ایرانیان بی‌تفاوت به نظر می‌رسند. پیام‌هایی دریافت می‌کنم که می‌گویند هر چه سریع‌تر ازآنجا فرار کنید، جهاد شروع‌شده!»

مگلی، زن جوان عکاس و ماجراجو هم چیز‌های متضاد زیادی راجع به ایران شنیده است و از این بابت دلهره دارد: «همه می‌گفتند ایران ناامن است؛ اما من زیاد از خوبی‌هایش شنیده بودم پس با دلی نگران راهی شدم.» بااین‌حال مدت کوتاهی بعد خیالش از این بابت آسوده می‌شود: « بعد از سه هفته می‌توانم بگویم که ایران فوق‌العاده است.» او هشدارهای نزدیکانش را قبل از سفر، به این شکل خلاصه می‌کند: «ایران کشوری است تحت کنترل مولاها و سپاهی‌ها، سایه‌ی تهدیدآمیز رهبرشان خمینی همه‌جا هست، محور شرارت است، درگیر جنگ است...» و بعد اشاره می‌کند که این در حالی است که جنگ ایران و عراق 27 سال پیش تمام‌شده است. به‌علاوه با اشاره به مهمان‌نوازی ایرانیان توضیح می‌دهد:« مهم‌ترین نقطه قوت ایران مردمانش هستند. مهربانی و بخشندگی بی‌نهایتشان گاهی می‌تواند شمارا شوکه کند.گاهی از رفتار غربی خودم شرمنده می‌شوم که روزی خیال می‌کردم ایران جایی نیست که بشود به آن سفر کرد.

مثال‌های بالا که همه برگرفته از سفرنامه‌ی فرانسوی‌ها هستند نشان می‌دهند که احساس عدم امنیت و ترس از سفر به ایران، چه ازنظر امنیت فیزیکی و چه روانی و شخصی مهم‌ترین و پررنگ‌ترین کلیشه‌ای است که ایشان در ذهن دارند.

**2. ایران کشور ممنوعیت‌ها**

دومین تصور فرانسوی‌ها را ازنظر بسامد می‌توان ممنوعیت عادی‌ترین عادات روزمره‌ی ایشان در ایران دانست. عاداتی مانند معاشرت با دیگران، انتخاب پوشش دلخواه، هر چه که از دیدگاه آنان خوش‌گذرانی و آزادی‌های مسلم در نظر گرفته می‌شود، مثل رقصیدن و آواز خواندن و استفاده از نوشیدنی‌های الکلی. این ممنوعیت‌ها گاهی بزرگ‌نمایی نیز شده‌اند. کلمان می‌گوید : « در ایران همه‌چیز طوری است که برای خوش‌گذرانی محدودیت ایجاد کند، مخصوصاً برای جوانان.» یکی از پررنگ‌ترین کلیشه‌های مربوط به ممنوعیت، جداسازی زنان و مردان است.

پاتریک می‌گوید: « من فکر می‌کردم زنان و مردان هرگز در ایران درملأعام باهم نیستند، فکر می‌کردم هرگز نباید با زنان صحبت کنم. اما این هم غلط است خیلی از کارمندان پذیرش هتل‌ها خانم هستند و اغلب وقتی از یک زوج آدرس می‌پرسم این زن است که جوابم را می‌دهد، بیشتر زن‌ها هستند که درخواست عکس گرفتن با من را می‌کنند. به‌علاوه اغلب زوج‌ها را می‌بینم که دست هم را گرفته‌اند، مثل فرانسه.» او توضیح می‌دهد که « جداسازی زنان و مردان حقیقت ندارد. جز در اتوبوس‌های داخل شهری و متروی تهران که واگن مختص خانم‌ها دارد( البته زنان می‌توانند به بخش عمومی هم بیایند) در همه‌ی مکان‌های عمومی مثل رستوران و خیابان باهم هستند.»

البته همه‌ی گردشگران به این شدت کلیشه‌ها را نفی نمی‌کنند. توم در توصیه‌هایش در سفر به ایران می‌نویسد: «باید فاصله را با پارتنرتان حفظ کنید، ایرانی‌ها این کار را بد می‌دانند و در روابط عاطفی بسیار باشرم و حیا هستند. قوانین مربوط به اسلام باید رعایت شوند.» او جای دیگر می‌گوید: « به‌طورمعمول، اینجا نباید با جنس مخالف دست داد، البته این قاعده خیلی سخت‌گیرانه نیست و خصوصاً در نسل جوان در حال از بین رفتن است.»

یا کلمان می‌گوید: « جداسازی زنان از مردان در تمام سفر به چشم می‌آمد.» و در مورد دست دادن زنان با مردان توضیح می‌دهد که: «زنان می‌توانند با بقیه زنان دست بدهند یا حتی آن‌ها را در آغوش بگیرند ولی بین زن و مرد نمی‌تواند این اتفاق بیفتد.» او به ممنوعیت ارتباط زن و مرد در اسلام اشاره می‌کند و می‌گوید: « برای اینکه تماس‌ها به حداقل برسد در مکان‌های مذهبی، ورزشی و وسایل نقلیه عمومی زن و مرد جدا می‌شوند.»

ازنظر او این جداسازی به سرکوب غرایز مردان منجر شده است که خود را در مزاحمت‌های خیابانی نشان می‌دهد: « به خاطر محدودیت‌هایی مثل ممنوعیت پورنوگرافی و حکم اعدام برای خودفروشی و همین‌طور جداسازی زن و مرد و حجاب اجباری زنان ، جنسیت مردان سرکوب می‌شود و این خودش را در مزاحمت‌های خیابانی نشان می‌دهد.»

میزبان این زوج که او را از سایت کوچ سرفینگ پیداکرده‌اند، همواره نقش میانجی فرهنگی را به عهده می‌گیرد و سعی می‌کند قوانین را با مهربانی برای مهمانانش توضیح دهد و وحشت جداسازی را برایشان تعدیل کند. جالب است که مردم کوچه و خیابان هم در مقابل گردشگران احساس مسئولیت می‌کنند و سعی می‌کنند به ایشان آرامش خاطر دهند. به‌عنوان‌مثال اولین باری که کلو و کلمان می‌خواهند سوار اتوبوس شوند، کلو مجبور می‌شود از همسرش جدا شود و به بخش عقبی اتوبوس برود. او ابتدا احساس ناامنی می‌کند ولی مدتی بعد زنان غریبه‌ی اطرافش با او ارتباط می‌گیرند و با برخورد دوستانه‌شان خیال زن را راحت می‌کنند.

محدودیت دیگری که فرانسوی‌ها در ایران با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند و به کلیشه‌هایشان دامن می‌زند محدودیت دسترسی به اینترنت جهانی است. پاتریک می‌گوید : « اینترنت در ایران سانسور شده است، جز اخبار یاهو و الجزیره به هیچ سایتی دسترسی نداریم.» این محدودیت باعث اضطراب او است: « هر بار که وبلاگم باز نمی‌شد می‌ترسیدم سانسور شده باشم یا به دلیل رفتن به سایتی ممنوعه در ایران دچار محدودیت شده باشم. اما همیشه دلیلش ضعف وای‌فای بود.»

توم هم به این موضوع توجه ویژه نشان می‌دهد: « نمی‌توان روی بعضی سایت‌ها رفت یا از بعضی اپلیکیشن‌ها مانند تیک‌تاک فیس‌بوک و... و سایت‌های مخالف قواعد مذهبی و فرهنگی استفاده کرد. هرچند این محدودیت با وی‌پی‌انی که آی‌پی کشورهای بدون محدودیت دارد، قابل دور زدن است، اما قوانین کشور دراین‌باره بسیار سخت‌گیرانه است. در زمان سفر من دولت قیمت سوخت را بالابرده بود و برای جلوگیری از تظاهرات دو هفته اینترنت قطع بود.»

محدودیت بعدی قانون حجاب در مکان‌های عمومی، خصوصاً در مورد زنان است. مگلی، قبل از آمدن به ایران از دوستانش شنیده است که در ایران ناچار است روبنده بزند. کلمان و همسرش هم به این کلیشه به شکل غیرمستقیم اشاره می‌کنند: « اگر زن باشی، در سفر به ایران باید به قوانین تن بدهی. زنان باید از قوانین سخت‌گیرانه‌ی دین و سنت‌ها پیروی کنند.» ولی با توضیحات بیشتر سعی می‌کنند کلیشه را تعدیل کنند: « هرچند خیلی از زن‌ها پارچه‌ای سیاه می‌پوشند که سرتاپایشان را می‌پوشاند، اما برقع از سنت‌های افغانستان می‌آید و ما در ایران ندیدیم کسی آن را پوشیده باشد.در شهرهای بزرگ، مخصوصاً زنان جوان فقط یک روسری رنگی می‌پوشند که به‌زحمت موهایشان را می‌پوشاند. » جای دیگر توضیح می‌دهد: « چادر سیاه مختص بیرون از خانه است، در خانه چادرها رنگی هستند یا کلاً حذف می‌شوند.»

مت هم محدودیت‌های پوشش در ایران را با توصیف طنزآمیز صحنه‌ی ورود به خاک ایران در هواپیما یادآوری می‌کند: « در هواپیمایی که قرار است در تهران فرود بیاید، جو مهمانی بالماسکه در جریان است، زنان خوش‌پوش با لباس‌های رنگارنگ و گل‌دار به سبک پوشش ایرانی تغییر قیافه می‌دهند. لباس‌های گشاد، بلند، تیره...همسایه‌ی روسم که متوجه نگاه تمسخرآمیز من می‌شود به شلوارکم اشاره می‌کند و می‌گوید:*Islamic Republic ! No short* . تصویر تندروهایی که پرچم آمریکا را می‌سوزانند می‌آید پیش چشمم و فوری شلوار می‌پوشم.»

محدودیت دیگری که در سفرنامه‌ها آمده ممنوعیت رقص و آواز و استفاده از نوشیدنی‌های الکلی است. به‌عنوان‌مثال توم اشاره می‌کند که « هیچ کجا الکل برای فروش نیست، مصرف آن کاملاً ممنوع است و مجازات سختی دارد.اما در بازار سیاه به‌راحتی پیدا می‌شود.» او در جای دیگر می‌گوید: «آواز خواندن و رقصیدن درجاهای عمومی ممنوع است. این موضوع واقعاً ناراحت‌کننده است اما حقیقت دارد.» این محدودیت‌هایی که گردشگران به آن اشاره می‌کنند ازآن‌جهت برای ما اهمیت پیدا می‌کند که برخی فرانسوی‌ها آن را مصداق عدم وجود دموکراسی و آزادی‌های فردی قلمداد می‌کنند و با تکیه‌بر چنین قوانینی به این نتیجه می‌رسند که در ایران دموکراسی وجود ندارد: « ایران از دستیابی به دموکراسی و آزادی‌های فردی خیلی دور است و فاصله‌ی بین حکومت و بخشی از مردمش روزبه‌روز بیشتر می‌شود.» در جای دیگر می‌خوانیم: « حقوق بشر در ایران زیر پا گذاشته می‌شود. این درست است اما وقتی سفر می‌کنی نباید رژیم سیاسی را با مردم اشتباه بگیری که اولین قربانیانی خطرات هستند و دیکتاتوری را تحمل می‌کنند.» البته دراین‌باره بین همه‌ی گردشگران توافق وجود ندارد. خانمی که با یک تور کوتاه‌مدت به ایران سفرکرده است زیر سفرنامه‌ی فابیان نظرش را این‌گونه بیان می‌کند: « حجاب اجباری برای ما چندان آزاردهنده نبود. به‌هرحال ما آنجا مهمان بودیم و می‌بایست به فرهنگ مقصد احترام می‌گذاشتیم.» در جای دیگر توضیح می‌دهد که اگرچه پوشیدن روسری اجباری است ولی در مورد کیفیت حجاب سخت‌گیری چندانی وجود ندارد. به نظر می‌رسد طول سفر و جنسیت و حتی رده‌ی سنی گردشگران، در نظر نهایی‌شان در مورد رعایت حقوق بشر در ایران تأثیرگذار باشد.

**4. ایران، کشوری با پیشینه‌ی تاریخی درخشان**

به نظر می‌رسد آن عامل مهمی که باعث می‌شود فرانسوی‌ها باوجود تمام خطراتی که برای خود در سفر به ایران متصور هستند همچنان به این کشور سفر کنند جاذبه‌های تاریخی است. سفر به ایران برای خیلی اروپایی‌ها حکم سفر در تاریخ را دارد ، زمانی آن را انتخاب می‌کنند که دلشان ماجراجویی می‌خواهد. همان‌طور که توم اشاره می‌کند: «این دومین سفر من خارج از اروپا بعد از مصر بود. دلم خاورمیانه می‌خواست، فرهنگ اسلامی و سایت‌های باستان‌شناسی. به همین دلیل ایران برایم بهترین انتخاب بود.» این دیدگاه در طول سفر و بعدازآن حتی پررنگ‌تر نیز می‌شود: « چه کشور جادویی‌ای. هرروز چیزهای تحسین‌برانگیز تازه‌ای می‌بینم و شگفت‌زده می‌شوم. انگار که دارم داخل یک هزارتو گردش می‌کنم.» پاتریک هم اذعان می‌کند که دلیل انتخاب ایران برایش همین موضوع است: «ایران پر از شگفتی و چیزهای غیرمنتظره است. جاهای قشنگ در همه‌ی کشورها وجود دارد ولی اغلب عکس‌های زیادی از آن‌ها دیده‌ایم . اما از ایران هیچ نمی‌دانیم.» به‌این‌ترتیب ایشان سفر به ایران را سفر در تاریخ قلمداد می‌کنند: «انگار که یزد از آخرین سفر مارکوپولو تا الآن تکان نخورده است، فکر می‌کردم شهرهای این‌چنین فقط در رؤیاها وجود دارند،آن‌قدر زیبا و شگفت‌انگیز است که دلم می‌خواهد صدها عکس روی وبلاگ بگذارم.» یا جای دیگر می‌خوانیم: «ایران یک ماشین زمان است. در اصفهان در قرن هفدهم پس از میلاد بودیم، در قرن ششم پیش از میلاد هستیم، زمان کوروش دوم.»

**5. ایران، بیابانی بزرگ**

کلیشه‌ی دیگری که در دو سفرنامه به آن اشاره شد تصور غلط از وضعیت پوشش گیاهی و آب‌وهوای ایران است. در این مورد، تصویر اروپایی‌ها از کشورهای عربی و خصوصاً خاورمیانه را می‌توان دخیل دانست.

کلمان که باراهنمایی میزبانش به شمال ایران سفرکرده است با صراحت می‌گوید: « ما فکر می‌کردیم ایران یک بیابان بزرگ شن است ، اما الآن جایی شبیه شامونیکس هستیم.آن‌طرف کوه‌ها سرسبزتر هم هست، پر از درختان پرتقال و نارنگی و حتی کیوی!» تعجبی که این زوج از رسیدن به مناطق مرطوب ایران نشان می‌دهند کاملاً گویا است. پاتریک هم ورود به مناطق سرسبز شمالی را با ورود به کشوری دیگر مقایسه می‌کند: «ازاینجا انگار وارد یک کشور دیگری می‌شوی. باران هست و هوای مرطوب، و جالب اینجاست که گردشگران ایرانی این را دوست دارند و دسته‌دسته از همه‌جا می‌آیند تا خیس شوند!» این موضوع ازاین‌جهت برای فرانسوی‌ها عجیب به نظر می‌رسد که آن‌ها عاشق آفتاب هستند که در کشور خودشان به‌ندرت در آسمان دیده می‌شود.

**6. ایران کشوری عربی**

شاید اگر این سؤال را از مردم و کوچه و خیابان‌های فرانسه بپرسید که آیا ایران کشوری عربی است یا خیر، تعداد زیادی به آن پاسخ مثبت بدهند. اما به نظر می‌رسد گردشگرانی که بر آن‌همه ایده‌های منفی و تصورات غلط غلبه کرده‌اند، مطالعاتی درباره‌ی ایران داشته‌اند و تا حدود زیادی از این موضوع اطلاع دارند که ایران جزو کشورهای عربی محسوب نمی‌شود. بااین‌حال توم در نوشته‌هایش به این موضوع اشاره می‌کند: «ایران کشور عربی نیست. زبانش هم فارسی است و فقط حروف با عربی یکسان است.» پاتریک هم این مسئله را یادآور می‌شود که « در ایران مردم فارسی حرف می‌زنند، که زبانی هندواروپایی است و ربطی به عربی ندارد، جز اینکه با همان حروف عربی نوشته می‌شود.» اما هیچ‌کدام از مسافران به وجود گویش‌ها و زبان‌های گوناگون در مناطق مختلف ایران اشاره‌ای نمی‌کند.

**7. ایرانیان مردمی مهمان‌نواز**

می‌توان گفت تمام گردشگران از سطح مهمان‌نوازی ایرانیان شگفت‌زده می‌شوند، حتی کسانی که راجع به آن شنیده‌اند، مانند لوران که می‌گوید :«قبلاً راجع به میهمان‌نوازی ایرانیان شنیده بودم، اما این فراتر از شنیده‌ها بود تا حدی که گاه انسان معذب می‌شود.» همه‌ی گردش گران در این مورد اتفاق‌نظر دارند که میزبانی مردم ایران بی‌نظیر است. به‌عنوان نمونه فابیان می‌گوید : «در کمال تعجب ایرانیان مردمی بافرهنگ،آگاه نسبت به تاریخشان، با ذهن باز نسبت به خارجی‌ها و کنجکاو برای شناختن آن‌ها هستند. ایران کشوری شاد و رنگارنگ با مردم خوش‌رو که آزادانه صحبت می‌کنند و همواره از صحبت کردن با شما خوشحال می‌شوند.» او و سایر گردشگران بارها اعتراف می‌کنند که دریافتشان از روحیه‌ی ایرانیان کاملاً متفاوت با تصورات عمومی راجع به این کشور بوده است.

**8. ایران کشوری توسعه‌نیافته و فقیر**

فقر گسترده و فراگیر و توسعه‌نیافتگی ، یکی دیگر از کلیشه‌هایی است که رسانه‌ها نقش پررنگی در گسترش آن داشته‌اند. یکی دیگر از دلایل این تصور می‌تواند مرتبط دانستن ایران با گذشته باشد، طوری که گردشگران تصور می‌کنند کشور به‌هیچ‌عنوان زیرساخت‌های لازم برای پذیرش گردشگر را ندارد. بااین‌حال گاه از کیفیت امکاناتی که باقیمت پایین می‌توانند از آن استفاده کنند متعجب می‌شوند. پاتریک می‌گوید:« من با اتوبوس سفر می‌کنم و سورپرایز! این ‌یکی از بهترین اتوبوس‌هایی بود که تابه‌حال سوار شده‌ام. جاده هم متعجبم می‌کند، اتوبانی است عریض و کاملاً آسفالته» مگلی هم با او هم‌عقیده است: «ایران ازآنچه تصور می‌کردم خیلی پیشرفته‌تر است. جاده‌ها وضعشان عالی است. آب آشامیدنی تقریباًهمه‌جا هست، اتوبوس و قطار فراوان است و راحت، و نسبتاً سروقت حرکت می‌کند.» او از سطح تحصیلات ایرانیان هم‌سخن می‌گوید:«ایرانی‌ها سطح تحصیلات بالایی دارند، من کلی مدیر و مهندس و معلم ملاقات کردم. سیستم دانشگاهی هم بسیار پیشرفته است چه برای زنان و چه مردان. به‌علاوه اغلب جوانان انگلیسی می‌دانند برخلاف ما فرانسوی‌ها.»

بحث و نتيجه‌گيري

در طول این مقاله کلیشه‌های مستخرج از هفت سفرنامه‌ی نسبتاً مفصل را با مثال‌های متعدد نشان دادیم و دیدیم که نظرات گردشگران گاه به‌طورکلی دگرگون می‌شد و گاه کلیشه‌ها آن‌قدر عمیق در ناخودآگاه افراد ریشه دوانده بودند که راه ارتباط با «دیگری» را می‌بستند. طوری که گردشگران هر تفاوتی با «خود» را به‌عنوان تأییدی بر این کلیشه‌ها قلمداد می‌کردند و حتی بعد از گذراندن مدتی نسبتاً طولانی در ایران، موفق به عبور از کلیشه‌ها و عمق بخشیدن به شناخت خود از ایران و ایرانیان نمی‌شدند. به‌هرحال هدف ما در این مقاله تنها انعکاس تصویر ایرانیان در ذهن فرانسویان، فارغ از میزان انطباق آن با واقعیت بود. توجه به این تصورات و قضاوت‌ها، چه اشتباه و چه درست، از چند جهت برای ما اهمیت دارد: در وهله‌ی اول ما می‌توانیم با تکیه‌بر این تصاویر و شناخت نقاط ضعف و قدرت کشور، تجربه‌ی گردشگران خارجی را بهبود ببخشیم و صنعت گردشگری را رونق دهیم. در وهله‌ی دوم، همان‌طور که در ابتدای مقاله هم مطرح کردیم، ما اکنون در عصر ارتباطات هستیم و جهان یک دهکده‌ی جهانی است. گستردگی دامنه‌ی ارتباطات و افزایش تعاملات با دیگر ملت‌ها باعث شده است که دامنه‌ی تعریف «دیگری» که ما هویت خود را در مقایسه و تعامل با او تعریف می‌کنیم، گسترده‌تر شود. «هویت ایرانی» برای شکل‌گیری نیاز به تعامل و به رسمیت شناخته شدن در جهان و در ارتباط با دیگر ملت‌ها دارد. ازآنجایی‌که وجود کلیشه‌ها، فارغ از شیطنت بعضی رسانه‌ها برای سو استفاده از آن، ازنظر شناختی کاملاً طبیعی است، ما می‌توانیم آن را یکی از مراحل اولیه‌ی دستیابی به شناخت « دیگری» در نظر بگیریم و با تکیه‌بر آن‌، در جهت رفع موانعی که مسیر عمق بخشیدن به شناخت «هویت ایرانی» را سد کرده‌اند، گام برداریم.

**فهرست منابع**

****

 Said, E. W. (1980). *L’orientalisme: l’Orient créé par l’Occident*.

Sales-Wuillemin, E. (2006). *La catégorisation et les stéréotypes en psychologie sociale*.

اروین ، ر. *دانش خطرناک، شرق شناسی و مصائب آن*، ترجمه محمد دهقانی، 1399، نشر ماهی

ایمان، م. و مرادی، گ. روش شناسي نظريه ي اجتماعي گافمن، 1390، *فصلنامه علمي پژوهشی جامعه شناسی زنان،* سال دوم، شماره دوم، تابستان 1390

پیچرانلو، ع. کلیشه سازی از ایران در تلویزیون های غرب؛ ده کلیشه رسانه ای در پانزده مستند برگزیده درباره ایران، *پژوهش های ارتباطی*، سال بیست و دوم، بهار ،1394 شماره 1 (پیاپی 81)

حدیدی، ج. جهانگردان فرانسوی در ایران، ، *نشریه جستارهای نوین ادبی*، زمستان 1344، شماره 4، صفحات 301 تا 326

دهشیری، م. جهانی شدن و هویت ملی، *فصل نامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ی 5، پاییز 79

سایت ها:

https://maglobetrotteuse.com/de-teheran-ispahan-un-voyage-en-iran-enthousiasmant

https://www.evaneos.fr/iran/voyage/explorer/

https://spirit-travelers.com/recit-de-voyage-en-iran/

https://www.myatlas.com/patrickT/iran

http://untoursurterre.fr/il-dangereux-pour-femme-de-voyager-en-iran/

https://onechai.fr/iran-rimait-pas-satan/

https://www.lesvoyagesdemat.com/recits-de-voyage/iran/

|  |  |
| --- | --- |
| **Rahim FAHANDEJ SAADI**  **Assistant professor, Shiraz University**  rfahandejsaadi@yahoo.fr | **Sara SADIDI**  **Assistant professor, Shiraz University**  s.sadidi@yahoo.com |
|  | |

## **Abstract**

Claude Dubar considers two aspects of identity: first, "identity for ourselves," that is, the image we have of ourselves, and second, "identity for others," that is, the image we want to convey to others. This aspect of identity is the subject of our research. This image, which is formed through socialization and interaction with others, is becoming more important every day with the spread of the phenomenon of "globalization" and the increase of foreign language learning in Iran.

The aim of this research is to describe and reflect the image that the French have of Iranians, an image that is partly influenced by media and partly by the stereotypes that Europeans have of the "Orient" and its people. By analyzing the content of seven travel blogs written by French, after their trip to Iran, and published on the Internet, we try to show how these stereotypes are broken, adapted and sometimes confirmed in direct contact with Iranians.

**Keywords**: Iranian identity, travel blog, stereotypes, Orient, Iran, French

## 

1. Lippmann [↑](#endnote-ref-1)